



مقایسه استعاره‌های مفهومی شادی در زبان‌های فارسی، کردی و گیلکی

مهری روحی^۱
بلقیس روشن^۲
آرزو نجفیان^۳

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی ساختار مفهومی شادی در سه زبان فارسی، کردی و گیلکی می‌پردازد. در این پژوهش تلاش شده با بکارگیری چهارچوب ارائه شده توسط کووچس* (۲۰۰۸) داده‌های گردآوری‌شده از گویشوران سه زبان فوق مورد تحلیل قرار گرفته و استعاره‌های مفهومی آن استخراج گردند. سپس تلاش شده تا پربسامدترین نگاهت‌های استعاری و پربسامدترین حوزه‌های مبداء که در ساخت استعاره‌های شادی به کار می‌روند، تعیین گردد و در نتیجه مشخص شود که گویشوران سه زبان فارسی، کردی و گیلکی بیشتر از کدام نگاهت‌ها و حوزه‌های مبداء برای بیان مفهوم شادی بهره می‌برند. در نهایت نیز مقایسه‌ای میان استعاره‌های مفهومی حوزه شادی در این سه زبان و چند زبان از جمله زبان انگلیسی انجام گرفت.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، شادی، فارسی، کردی و گیلکی.

-
- ۱- دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور، تهران (نویسنده مسئول) | mehri_rouhi@yahoo.com
۲- دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور، تهران | bl_rovshan@pnu.ac.ir
۳- دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور، تهران | a.najafian@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۰۸

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2017.14050.1731

۱- مقدمه

از زمان تولد زبان‌شناسی شناختی در دهه هفتاد میلادی، استعاره همواره به‌عنوان موضوع کانونی این حوزه مطرح بوده است، چرا که به شکلی واضح به بیان رابطه میان ذهن و زبان می‌پردازد (افراشی، عاصی و جولایی، ۱۳۹۴).

نظریه استعاره مفهومی با انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم* توسط لیکاف^۱ و جانسون^۲ (۱۹۸۰) مطرح شد. در این کتاب مفهوم سنتی استعاره به‌عنوان مفهومی منحصر به ادبیات که در قالب واژه‌ها بازنمود دارد زیر سؤال رفت و تعریفی متفاوت از استعاره به‌عنوان ویژگی نظام مفهومی ذهن ارائه گردید. همچنین کاربرد استعاره چیزی ورای زینت کلام و ابزاری برای درک عمیق جهان معرفی شد.

استعاره‌های مفهومی در لایه‌های ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آنها بروز زبانی نمی‌یابند بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها متجلی می‌شوند (کووچش^۳، ۲۰۱۰: ۶۳). استعاره‌ها به‌عنوان ابزاری جهت ارتباط میان دو اندیشه مختلف در ذهن عمل می‌کنند و زبان‌شناسان به دنبال کشف نحوه عملکرد استعاره‌ها در ذهن از طریق بازنمودهای زبانی آن می‌باشند. آنها الگوهای موجود در ساختار مفهومی واژه‌ها و عبارات استعاری را به‌عنوان شاهدهی جهت وجود استعاره‌های مفهومی در ذهن می‌دانند (افراشی، عاصی و جولایی، ۱۳۹۴).

استین^۴ (۱۹۹۴) استعاره‌های نهفته در ذهن را استعاره‌های مفهومی و نمود زبانی آنها را استعاره‌های زبانی می‌نامد. به این ترتیب استعاره‌های زبانی بازنمود استعاره‌های ذهنی هستند (دیگنان^۵، ۲۰۰۵: ۱۴). فرایند استعاره‌سازی، در حقیقت نوعی اندیشیدن و نوعی «دیدن» نیز هست؛ یعنی نوعی بینش است که براساس آن ما چیزی را به منزله چیز دیگر می‌بینیم یا می‌انگاریم؛ به عبارت دیگر، فرایند تفکر استعاری عبارت است از انگاشتن چیزی به جای چیز دیگر (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۲).

بسط رویکرد زبان‌شناسی شناختی و نگاهی نوین به استعاره را می‌توان در آثار کووچش دنبال کرد. از ویژگی‌های آثار این محقق مطالعه بر روی ارتباط بین زبان، تفکر و فرهنگ است که در مقالات متعدد و کتاب‌های خود مشخصاً در دو کتاب *استعاره در فرهنگ* (۲۰۰۵) و *زبان، تفکر و فرهنگ* (۲۰۰۶) به آن پرداخته است. او در کتاب *استعاره در فرهنگ* (۲۰۰۵) مشخصاً در تلاش به سه سؤال مهم زیر است:

- افکار انتزاعی تا چه میزان و به چه صورت با شناخت ما از جامعه و فرهنگ در ارتباط هستند؟
- نقش جسم در جهانی بودن استعاره چیست؟
- آیا استعاره‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت‌اند و اگر هستند چگونه؟

1. Lakoff, G.
 2. Johnson, M.
 3. Koveceses, Z.
 4. Steen, G. J.
 5. Deignan, A.

کووچش (۲۰۰۶) در کتاب *زبان، تفکر و فرهنگ* به بررسی موضوعاتی مانند: طبقه‌بندی جهان، سرنمون‌ها، سازمان‌دهی دانش در ذهن و فرهنگ، نگاشت، استعاره و مجاز، جسمی‌شدگی و طرحواره‌های تصویری و... می‌پردازد.

امروزه مطالعه در حوزه احساسات از اهمیت زیادی در زبان‌شناسی شناختی برخوردار است. توجه به رابطه احساسات و زبان از این‌اندیشه سرچشمه می‌گیرد که ارتباطات بشر همواره از افکار و احساسات او تأثیر می‌پذیرد و شناخت و احساسات هم بر تعاملات اجتماعی تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌گیرد. احساسات مبنای ارتباط است و ارتباط به دقیق‌ترین شکل در قالب زبان تحقق می‌یابد (افراشی، ۱۳۹۰).

۲- پیشینه مطالعات

در رساله برایان کینگ^۱ (۱۹۸۹) که تحت عنوان «ساختار مفهومی بیان احساسات در زبان چینی» به نگارش درآمده است نحوه بیان احساسات در زبان چینی مورد بررسی قرار گرفته و به بیان استعاره‌ها و مجازهایی که مبین عواطف در این زبان هستند، پرداخته شده است. کینگ بر این نکته تأکید می‌ورزد که همواره در چنین تحقیقاتی می‌بایست عامل فرهنگی را مدنظر قرار داد، چرا که در غیر این صورت، تصویری که از آن زبان در ذهن ما نقش می‌بندد، تصویری مخدوش خواهد بود، که منجر به بیان اظهاراتی می‌شود که چندان منطقی به نظر نمی‌رسند. به‌عنوان مثال، کینگ به این نکته اشاره می‌کند که در فرهنگ چینی، احساسات معمولاً با مفاهیم درد، رنج و بی‌خوابی بیان می‌شوند؛ اما هنگامی که روان‌شناسان غربی، بدون در نظر گرفتن فرهنگ چینی، به مطالعه نحوه بیان احساسات در این زبان پرداختند، به این نتیجه نه چندان منطقی رسیدند که: «بودایی، دین غم و اندوه است!» (کینگ، ۱۹۸۹: ۲).

کووچش (۲۰۰۰) در *استعاره و زبان احساسات* به معرفی استعاره‌های مفهومی احساسات که شادی نیز یکی از آنهاست، می‌پردازد.

کووچش (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «جهانی‌ها و تفاوت‌ها در استفاده از استعاره» به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی در شکل‌گیری استعاره‌ها می‌پردازد. او در ادامه به دغدغه دو گروه زبان‌شناسان شناختی و دانشمندان علوم اجتماعی در زمینه استعاره می‌پردازد. گروه اول در جستجوی یافتن پاسخی برای این سؤال هستند که: «استعاره چیست و چگونه در ذهن عمل می‌کند؟» و گروه دوم در تلاش برای پاسخ‌گویی به این سؤال هستند که: «استعاره در بافت‌های فرهنگی و اجتماعی چه نقشی دارد و چه می‌کند؟» کووچش در این مقاله می‌کوشد که با بیان تفاوت‌های بین‌فرهنگی و درون‌فرهنگی دانشمندان دو گروه را در یافتن چهارچوبی برای بررسی استعاره یاری رساند.

کووچش (۲۰۰۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «ساختار مفهومی شادی» پیشنهادات خود را در مورد ساختار مفهومی شادی و نحوه بررسی آن در پنج گام بیان می‌نماید. در گام نخست او چهار مؤلفه را به لحاظ

1. King, B.

شناختی در شکل‌گیری مفاهیم احساسی از جمله شادی دخیل می‌داند: استعاره‌های مفهومی (Conceptual metaphor)، مجازهای مفهومی (Conceptual metonymy)، مفاهیم وابسته (Related concepts) و انگاره‌های شناختی (Cognitive models).

چن^۱ (۲۰۱۰) شادی را یکی از احساسات بنیادین بشر معرفی می‌کند و اصطلاحات استعاری شادی را در زبان‌های چینی و انگلیسی مورد مطالعه قرار می‌دهد. او شباهت‌های فکری و فیزیولوژیکی را دلیل شباهت استعاره‌های چینی و انگلیسی می‌داند و تفاوت فرهنگ و زبان را دلیل تفاوت‌های استعاری عنوان می‌کند. پیرزاد و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی احساسات اصلی در متون ادبی انگلیسی و فارسی» که با هدف یافتن جهانی‌ها در مفهوم‌سازی استعاری احساسات صورت گرفته، در جستجوی یافتن الگوهای غالب انگلیسی و فارسی بر اساس مدل استعاری کووچش (۲۰۰۳) هستند. استعاره‌های مورد بررسی شادمانی، غم، خشم، ترس و عشق هستند و تئوری استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به عنوان چهارچوب مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است. در ادامه به جهانی بودن مفهوم سازی و شباهت‌های موجود بین استعاره‌های مفهومی فارسی و انگلیسی اشاره شده است که در صورت ترجمه شدن نیز اثر و مفهوم خود را حفظ می‌کنند. سپس آماری از الگوهای استعاری مورد بررسی در فارسی و انگلیسی ارائه می‌شود که ۵۱٪ الگوها عموماً مشابه، ۴۷٪ تاحدودی مشابه و ۲٪ کاملاً متفاوت بوده‌اند. صفرنژاد و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی استعاره‌های شادی: تحلیل شناختی از انگلیسی به فارسی» به بررسی استعاره‌های مربوط به شادی در رمان سووشون سیمین دانشور پرداخته‌اند. در ادامه به مقایسه این استعاره‌ها با استعاره‌های انگلیسی مرتبط پرداخته و به دشواری‌های موجود در ترجمه استعاره‌ها از زبان مبدا به زبان مقصد (مشخصاً فارسی به انگلیسی) اشاره کرده‌اند. نویسندگان دشواری ترجمه استعاره از زبانی به زبان دیگر را به این دلیل می‌دانند که استعاره‌ها فرهنگ‌مقید هستند و برای ترجمه آنها می‌بایست سیستم مفهومی و فرهنگی دو زبان مبدا و مقصد را که لزوماً یکسان نیستند درک کرد؛ زیرا ترجمه و فرهنگ از هم جداشدنی نیستند.

روحی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی استعاره احساسات در زبان فارسی» به بررسی استعاره‌های مبین هفت حس یعنی: عشق، نفرت، شادی، غم، نگرانی، ترس و خشم در منتخبی از داستان‌ها و رمان‌های فارسی می‌پردازد. او با بررسی حدود ۳۰۰ استعاره استخراج شده، استعاره خشم را پربسامدترین و استعاره‌های نفرت و نگرانی را کم‌بسامدترین استعاره‌ها در داستان‌ها و رمان‌های مورد بررسی معرفی می‌کند و در ادامه به مقایسه این استعاره‌ها با استعاره‌های چینی و انگلیسی می‌پردازد.

زوروز و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار» به بررسی استعاره‌های مفهومی شادی در پیکره‌ای نمونه از زبان فارسی می‌پردازند. در این پژوهش تلاش شده با بهره‌گیری از پایگاه‌داده‌گان زبان فارسی، پیکره‌ای از متون نوشتاری زبان فارسی معاصر

که شباهت بیشتری به زبان روزمره سخنوران دارد، نمونه‌گیری و سپس استعاره‌های مفهومی آن مشخص شده است. در ادامه نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدا این استعاره‌ها استخراج گردیده و نگاشت «شادی شیء است» به‌عنوان پربسامدترین نگاشت معرفی شده است. با مقایسه نگاشت‌های مستخرج از پیکره پژوهش با نگاشت‌های معرفی شده توسط کووچش (۱۹۹۱) و لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در انگلیسی، هشت نگاشت مشترک مشخص و معرفی شده‌اند.

ساسانی و ملکیان (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی «بیان استعاری غم و شادی در گفتار روزمره» در چهارچوب شناختی می‌پردازند. بالا رفتن و پرواز کردن و وضعیت جسمی خوب به‌عنوان رایج‌ترین قلمرو مبدا برای بیان شادی معرفی شده‌اند. ضمن اینکه به عوامل فرهنگی به‌عنوان دلیلی برای انتخاب قلمروهای مبدا متفاوت در زبان‌ها اشاره شده است.

۳- مبانی نظری

۳-۱- استعاره مفهومی

رویکرد استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در تقابل با نگاه سنتی به استعاره قرار داشت که آن را به‌عنوان آرایه‌ای زبانی و منحصر به ادبیات در نظر می‌گرفت. در رویکرد جدید، استعاره از ویژگی‌های عملکرد ذهن در نظر گرفته می‌شود که به منظور درک مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی تجربه‌پذیر صورت می‌پذیرد (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۸۹).

به گفته لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، سازوکار استعاره تداعی قراردادی بین قلمروهاست و آنچه که آن را نه صرفاً زبانی بلکه مفهومی و شناختی می‌کند این است که برای استعاره در سطح قلمروی استعاری انگیزه لازم وجود دارد؛ به عبارت دیگر، لیکاف و جانسون ادعا می‌کنند که نه تنها ما با اصطلاحات استعاری صحبت می‌کنیم، بلکه با این اصطلاحات فکر می‌کنیم. از این نقطه‌نظر، عبارت‌های زبانی که ماهیتاً استعاری هستند به سادگی منعکس‌کننده تداعی‌های مفهومی زیرساختی می‌باشند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

در حقیقت، استعاره صرفاً ابزاری زبانی برای بیان اندیشه نیست، بلکه راهی برای اندیشیدن درباره چیزهاست (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰).

۳-۱-۱- نگاشت

نگاشت (Mapping)، اساسی‌ترین مسأله مطرح‌شده در نظریه استعاره مفهومی است. این اصطلاح که از حوزه ریاضیات به عاریت گرفته شده است به انطباق‌های استعاری میان مفاهیم مرتبط به هم اشاره دارد (افراشی، عاصی و جولایی، ۱۳۹۴). به‌عنوان مثال استعاره مفهومی «شادی نور است» را در نظر بگیرید در این استعاره ما شاهد دو قلمروی مفهومی هستیم. یکی قلمروی ملموس نور که قلمروی مبدا است و دیگری

قلمرو انتزاعی شادی که قلمرو مقصد است. در استعاره مفهومی شادی نور است، اطلاعات از قلمرو مبدا بر قلمرو مفهومی مقصد نگاشت می‌شود و ما استعاره موجود در جمله‌ای مثل «خبر را که شنید، چشمانش برقی زد» را درک می‌کنیم.

فتوحی (۱۳۹۰: ۳۲۳) می‌گوید: فرایندهای استعاره‌پردازی دو خاستگاه دارد: یکی نوع انگاریدن یا طرز بیش گوینده و دیگری تجربه زیستی وی؛ مثلاً فرایند استعاری ماشین‌انگاری که در استعاره‌های روزمره فارسی معاصر بسیار رایج است، متأثر از غلبه تکنولوژی بر ذهن و زندگی ماست. وقتی ماشین در مقامی برتر از انسان ایستاد، این استعاره که «انسان، ماشین است» پدیدار شد. چنین انگاره‌ای معمولاً تحت‌تأثیر محیط زندگی، ایدئولوژی و تجربه شخصی، در ذهن فرد متمرکز می‌شود و مثال‌های زیر را شکل می‌دهد:

- ترمز بریدن (خودرو) <--- (انسان) اختیار از دست دادن

- جوش آوردن (خودرو) <--- (انسان) عصبانی شدن

در نظریه استعاره مفهومی، ما با دو قلمرو مبدا و مقصد مواجهیم که انتقال ویژگی‌های قلمرو مبدا به مقصد را نگاشت گویند (اونگر و اشمیت، ۱۹۹۶: ۱۲۷). به‌عنوان مثال، چرخه زندگی انسان، به‌صورت قراردادی به گونه‌ای شروع می‌شود که گویی ما به این جهان می‌آییم، زندگی می‌کنیم و از دنیا می‌رویم. پس از زمان تولد تا مرگ ما سه سفر در پیش داریم: به دنیا آمدن، زندگی و مرگ (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹). بیان استعاری این سفرها را در مثال‌های فارسی زیر می‌بینیم:

- به دنیا آمدن

- از دنیا رفتن

- بار سفر بستن

- بر سر دوراهی ماندن

- فراز و نشیب‌های بسیار را از سر گذراندن

فتوحی (۱۳۹۰: ۳۲۹) می‌گوید: هر نگاشت شبیه یک گزاره در ذهن شخص است که بر نگرش وی نسبت به هستی و پدیده‌ها سیطره دارد؛ مثلاً گزاره استعاری مشهور «زندگی سفر است» بر ذهن اغلب مردم به ویژه باورمندان دینی حاکم است و تفسیر هستی‌شناسی آنها را شکل می‌دهد. نگاشت‌ها حاصل دیدگاه‌های ایدئولوژیک و برآمده از فرهنگ و حافظه جمعی هستند. اگر مفهوم زندگی را در ادبیات که در قالب استعاره بیان شده، بررسی کنیم، به نگاشت‌های متنوعی می‌رسیم که تفاوت جهان‌نگری افراد و مکاتب را آشکار می‌کند. در ذیل گزیده‌ای از فهرست فتوحی (همان، ۳۳۰) از نگاشت‌های مشهور در ادبیات فارسی را می‌بینیم:

- زندگی سفر است.

ادبیات دینی و تعلیمی

- زندگی، جنگ است.

ادبیات حماسی و رزمی

- زندگی، جشن است.

ادبیات عصر سامانی (رودکی، منوچهری)

- زندگی، پوسیدن است.

ادبیات پوچی (هدایت)

- زندگی، مبارزه است.

ادبیات انقلابی (شعر چریکی)

۳-۲- احساسات و استعاره

داروین^۱ (۱۸۷۲ / ۱۹۹۸) در مقاله «بیان احساسات در انسان و حیوان» ادعا می‌کند که تمامی انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد و فرهنگ توانایی بیان احساسات به شکل مشابهی را دارند و احساسات پاسخ‌هایی سازگار (Adaptive responses) به شرایط محیطی هستند. او نخستین کسی بود که به بررسی علمی احساسات پرداخت. در واقع کتاب او پاسخی به ادعای سِر چارلز بِل^۲ (۱۸۴۴) بود که گفته بود ماهیچه‌های خاصی خلق شده‌اند که به انسان توانایی بیان احساسات را بدهند. پیام اصلی داروین این بود که بیان احساسی، تکامل یافته و سازگار شده است (هس و تیبولت^۳، ۲۰۰۹). برای داروین، بیان احساس نه تنها بخشی از فرایند احساسی‌ای بود که از آرگانیسم حمایت می‌کند و آن را برای عمل آماده می‌سازد بلکه دارای کاربرد مهم ارتباطی بود. او در این کاربرد ارتباطی (Communicative function)، ارزش سازگاری (Adaptive value) می‌دید: «ما مشاهده نمودیم که بیان یا زبان احساسات، قطعاً برای رفاه بشر ضروری است» (داروین، ۱۸۷۲: ۳۶۶). او همچنین به توضیح نقش کاربردی احساسات و بیان آنها پرداخته است. به‌عنوان مثال، بالا بردن ابروها در هنگام تعجب، عادت مفیدی است زیرا دامنه دید را افزایش می‌دهد و چشم می‌تواند به آسانی به هر جهتی بچرخد (هس و تیبولت، ۲۰۰۹).

به گفته داروین (همان) بیان برخی احساسات به این دلیل است که سیستم عصبی نیاز به تخلیه هیجان اضافی (Excess excitement) دارد. او به‌عنوان مثال به خنده اشاره می‌کند که حرکتی نیمه‌تشنجی (Quasi-convulsive movement) برای تخلیه انرژی اضافی حاصل از تنش فیزیکی یا روانی است. او سپس در توضیح اینکه چرا افراد به یک مطلب مضحک می‌خندند به مقایسه ذهن و جسم می‌پردازد و آن مطلب را با قلقلک مقایسه می‌کند: «گاهی ذهن توسط یک ایده مضحک قلقلک داده می‌شود که به‌طور عجیبی شبیه به قلقلک دادن جسم است» (داروین، ۱۸۷۲/۱۹۹۸). هِکِر^۴ (۱۸۷۳) یک سال پس از انتشار کتاب داروین، پیشنهاد داد که خنده واکنشی دفاعی با هدف ایجاد تعادل در سیستم تنفسی و جریان خون است که پس از قلقلک جسمی یا ذهنی از نظر عصبی تحریک شده‌اند.

برخی پژوهشگران براین باورند که رابطه بین رشد مغز و تکامل عواطف رابطه‌ای دو سویه است، بدین معنا که تجربیات عاطفی در نتیجه رشد مغز هستند و از دیگر سو عواطف می‌توانند بر ساختار مغز اثر بگذارند (املوت^۵، ۱۹۹۸؛ اسراف^۶، ۱۹۹۷).

1. Darwin
2. Sir Charles Bell
3. Hess, U., Thibault, P.
4. Hecker
5. Mlot, C.
6. Sroufe, L.A.

افراشی (۱۳۹۲) به این نکته اشاره می‌کند که به لحاظ شناختی، رشد عاطفی فرایندی تدریجی است که طی آن عواطف ساده‌تر مبنای شکل‌گیری عواطف پیچیده‌تر واقع می‌شوند. اعضای یک گروه فرهنگی، همواره در حال تبادل تجربه‌های مفهومی خود با یکدیگر هستند و از همین رو می‌توان ادعا کرد که مفهوم‌سازی‌های موجود در ذهن انسان به همان اندازه که پدیده‌هایی فردی هستند، اموری فرهنگی به‌شمار می‌روند. به عبارت دیگر، نظام‌های پیچیده مفاهیم غالباً حاصل مفهوم‌سازی‌های ملموسی هستند که میان اعضای یک گروه فرهنگی به‌صورت تدریجی و در طول زمان به‌وجود آمده‌اند و نتیجه این مفهوم‌سازی‌ها همان شناخت فرهنگی است (شریفیان، ۱۳۹۱: ۲۸).

طبق رویکرد معیار استعاره در چهارچوب نظرات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، استعاره‌ها ریشه در تجارب جسمی (embodied experiences) بشر دارند. به‌عنوان مثال، ما بر اساس ارتباط بین تجارب دوران کودکی از آغوش پر مهر والدین و گرمای آرامش‌بخش جسم که آن را همراهی می‌کند، به‌صورت استعاری محبت را گرما در نظر می‌گیریم (کووچش، ۱۹۸۶: ۱۰۱). درک استعاری ما از محبت به شکل گرما، یک استعاره جهانی است. یادگیری این‌گونه استعاره‌ها، اختیاری نیست و به‌صورت ناخودآگاه و غیرارادی رخ می‌دهد. از آنجائی‌که مثال ارائه شده یک تجربه جسمانی جهانی است، استعاره مربوط به آن نیز می‌تواند جهانی باشد (کووچش، ۲۰۰۵: ۳-۲). از سوی دیگر، تجارب جسمی‌شده‌ی جهانی لزوماً به استعاره‌های جهانی منتهی نمی‌شوند و تجارب جسمانی می‌توانند به‌صورت انتخابی مورد استفاده قرار گیرند و یا حتی نادیده انگاشته شوند (همان: ۴). برای مثال، اگر چه عشق در بسیاری از فرهنگ‌ها در مفهوم سفر، پیوند و شکار درک می‌شود، اما در لهجه‌های خاصی از زبان چینی، عشق پرواز کایت است (کینگ، ۱۹۸۹).

۳-۳- استعاره‌های شادی در فرهنگ‌های مختلف

کووچش (۲۰۱۰: ۲۱۵) در مقدمه‌ی عملی به استعاره به بیان تفاوت‌های فرهنگی در بیان استعاره می‌پردازد. او معتقد است که دو نوع تفاوت فرهنگی در بیان استعاره وجود دارد: تفاوت بین فرهنگی (Cross-cultural/intercultural) و تفاوت درون فرهنگی (intracultural/Within-culture). در تفاوت بین فرهنگی، دامنه استعاره‌های مفهومی که زبان‌ها و فرهنگ‌ها برای مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصد خاص در اختیار دارند، تفاوت‌هایی دارد.

استعاره همزمان یک پدیده زبانی، مفهومی، عصبی، جسمی و اجتماعی است. زبان‌شناسان شناختی ادعا می‌کنند که استعاره مربوط به ذهن و مغز و جسم است و افرادی هم که با نظریه لیکاف و جانسون آشنا هستند بر این باورند که استعاره‌های مفهومی تا حد بسیار زیادی جهانی هستند (کووچش، ۲۰۰۸).

یکی از مسائلی که کووچش (۲۰۱۰: ۱۳) به آن پرداخته تفاوت بین استعاره‌های نخستین (Primary metaphors) و استعاره‌های پیچیده (Complex metaphors) است. استعاره‌های نخستین ناشی از مفاهیمی ادراکی هستند که با تجربیات جسمانی انسان در ارتباطند و اغلب استعاره‌های جهانی را به‌وجود می‌آورند؛ اما استعاره‌های پیچیده وابسته به فرهنگ و به نوعی فرهنگ ویژه هستند که البته می‌توانند

به صورت نسبی یا بالقوه جهانی باشند. استعاره‌ی «شادی بالاست» (Happiness is up) تقریباً یک نمونه جهانی از استعاره است که در زبان انگلیسی، چینی و مجاری وجود دارد. در توضیح این استعاره می‌توان گفت وقتی ما شاد هستیم دوست داریم بالا و پایین بپریم و فعال باشیم نه اینکه در گوشه‌ای آرام و بی‌حرکت بنشینیم. مسلماً تجربه‌های جهانی یکسان به شکل‌گیری استعاره‌های اولیه یا نخستین می‌انجامد. شادی بالاست یک استعاره عام (Generic-level metaphor) است، اما «شادی روی زمین نبودن است» (Happiness is being off the ground) یک استعاره خاص (Specific-level metaphor) است که در زبان انگلیسی وجود دارد. نکته جالب این است که سه زبان انگلیسی، چینی و مجاری به خانواده‌های زبانی و شاخه‌های زبانی مختلفی تعلق دارند و فرهنگ‌های متفاوتی نیز دارند. ضمن اینکه هیچ ارتباطی هم با هم نداشته‌اند. پس وجود این اشتراک می‌تواند تصادفی، حاصل وام‌گیری زبانی و یا وجود انگیزه‌ای مشابه در پیدایش این استعاره باشد (کووچش، ۲۰۰۸). به نظر می‌رسد که از دید زبان‌شناسان دلیل سوم به واقعیت نزدیک‌تر است. زیرا به باور زبان‌شناسان بین تجربه جسمی و استعاره رابطه وجود دارد (گرادی، ۱۹۹۷ و کووچش، ۲۰۰۲).

۴- تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، استعاره‌های مبین شادی در سه زبان فارسی، کردی و گیلکی از طریق مصاحبه با گویشوران گردآوری شد. سپس برخی واژه‌های حوزه مقصد مانند شادی، شادمانی و خوشحالی به روش جستجوی دستی در داده‌ها مشخص گردید و استعاره‌های مربوط به آن استخراج و نگاهت‌ها تعیین گردید.

۴-۱- انواع استعاره‌های شادی

مفهوم شادی با استعاره‌های زیاد و متنوعی قابل بیان است. کووچش (۲۰۰۸) این استعاره‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کند: استعاره‌های عام احساس (General emotion metaphor)، استعاره‌هایی که به ارزیابی شادی می‌پردازند و استعاره‌هایی که ماهیت پدیده شناختی و ویژگی‌های شادی را بیان می‌کنند. در ادامه به توضیح این سه گروه با ذکر مثال‌هایی در زبان‌های مورد بررسی خواهیم پرداخت. اما پیش از آن برای سهولت کار، گروه دوم را استعاره‌های ارزیاب (Evaluative metaphors) و گروه سوم را استعاره‌های پدیده‌شناختی (Phenomenological metaphors) می‌نامیم.

۴-۱-۱- استعاره‌های عام احساس

این گروه از استعاره‌ها منحصر به حسی خاص نیستند و برای بیان اکثر استعاره‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ از این رو آنها را استعاره‌های عام می‌نامیم (کووچش، ۲۰۰۸).

الف. شادی ماده درون ظرف است.

فارسی: این شادی به این زودیا از دلش بیرون نمیره!
کردی: دلش پر از شادی شد. (deli per læ fái: bu)

گیلکی: دلم پر از شادی شد. (mi del æz fadi pər abuj)

ب. شادی گرما/ آتش است.

فارسی: -

کردی: -

گیلکی: از شادی صورتش آفتاب سوخته شده بود. (æz fadi ine dim dutu:se)

از مجموع ده استعاره عامی که کووچش (۲۰۰۸) به آن اشاره کرده فقط استعاره «شادی ماده درون ظرف است» در سه زبان مورد بررسی یافت شد و استعاره «شادی گرما/ آتش است» نیز فقط در زبان گیلکی دیده می‌شود.

۴-۱-۲- استعاره‌های ارزیاب

این استعاره‌ها ارزیابی مثبتی از مفهوم شادی ارائه می‌دهند و معمولاً متضاد آنها بیانگر حس غم در افراد است (کووچش، ۲۰۰۸).

الف. شادی نور است.

فارسی: برق شادی رو توی چشمش دیدم.

کردی: چشمش می درخشید. (tʃawi ædrɔʃi)

گیلکی: رنگش روشن شد. (ine ræng baza buj)

چشمش برق زد. (ine tʃeʃmu bærg ze)

ب. شادی احساس سبکی/ بالا بودن/ در آسمان بودن است.

فارسی: رو ابرها سیر میکرد.

کردی: بال درآورد. (bali dær hawərd)

گیلکی: روی ابرها می چرخد. (æbrun sær gærdene)

با توجه به داده‌های گردآوری شده از هر سه زبان، به نظر می‌رسد که استعاره‌های ارزیاب بیشترین تعداد استعاره‌های شادی را در هر سه زبان به خود اختصاص داده‌اند. در این بین گروه دوم یعنی «شادی احساس سبکی/ بالا بودن/ در آسمان بودن است» بیشترین تعداد استعاره را در هر سه زبان دارد. ضمن اینکه تمام نگاشت‌هایی که کووچش (۲۰۰۸) برای این گروه ذکر کرده در هر سه زبان دیده می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که کووچش «شادی احساس سبکی/ بالا بودن/ در آسمان بودن است» را به صورت سه گروه مجزا در نظر گرفته بود که در این بررسی در قالب یک گروه در نظر گرفته شدند.

۴-۱-۳- استعاره‌های پدیده‌شناختی

این گروه از استعاره‌ها، درباره تجربه و حسی صحبت می‌کنند که شادی در افراد برمی‌انگیزد (کووچش، ۲۰۰۸).

الف. شادی حیوانی است که خوب زندگی می‌کند.

فارسی: با دمش گردو می شکست.

کبکش خروس میخوونه.

گیلکی: کبکش خروس میخوونه. (kæbkef xorus xundæne)

ب. شادی مستی است.

فارسی: مست شادی بود.

کردی:-

گیلکی: مست شادی بود. (æz fadi mæst abuj)

از مجموع پنج نگاهتی که در طبقه‌بندی کووچش (همان) آمده دو نگاهت در زبان‌های فارسی و گیلکی وجود دارد.

۴-۱-۴- سایر استعاره‌ها

تعدادی از نگاهت‌های موجود در داده‌های گردآوری شده از این سه زبان در طبقه‌بندی کووچش نمی‌گنجند. از این‌رو در ادامه به ذکر آنها خواهیم پرداخت. زبان‌هایی که مثالی از آنها آورده نشده فاقد آن نگاهت بوده‌اند.

الف. شادی گیاه است.

فارسی: گل از گلش شکفت.

ب. شادی دریاست.

فارسی: غرق شادی بود.

شادی توی چشماش موج می زد.

گیلکی: شادی توی چشماش موج می زد. (fadi ine tʃef mijun mɔdʒ ze)

پ. شادی شیرینی است.

فارسی: قند توی دلش آب شد.

گیلکی: قند توی دلش آب شد. (æz fadi ejn bedeni Gand ine del mijun ab dæræn)

ت. شادی فراموشی است.

کردی: کسی را نمی‌شناسد. (kæs nanase)

گیلکی: کسی را نمی‌شناسد. (de hitʃ kæs næfnæse)

ث. شادی دارایی با ارزش است.

فارسی: انگار دنیا را بهش دادن.

کردی: انگار دنیا را بهش دادن. (dunja jan dagæ pe)

گیلکی: انگار دنیا را بهش دادن. (ejn bædæni dɔnja ine hædæn)

ج. شادی جشن است.

فارسی: تو دلش بزن بکوبه.

گیلکی: در دلش عروسی است. (ine del mijun ærusi hise)

چ. شادی مردن است.

گیلکی: از شادی مُرد. (æz fadi mɔrdæ bu)

جدول ۱: مقایسه نداشت‌های شادی در سه زبان فارسی، کردی و گیلکی

گیلکی	کردی	فارسی	نگاشت‌های شادی
-	*	*	شادی ماده درون ظرف است.
*	-	-	شادی گرما/ آتش است.
*	*	*	شادی نور است.
*	*	*	شادی احساس سبکی/ بالا بودن/ در آسمان بودن است.
*	-	*	شادی حیوانی است که خوب زندگی می‌کند.
*	-	*	شادی مستی است.
-	-	*	شادی گیاه است.
*	-	*	شادی دریاست.
*	-	*	شادی شیرینی است.
*	*	-	شادی فراموشی است.
*	*	*	شادی دارایی با ارزش است.
*	-	*	شادی جشن است.
*	-	-	شادی مردن است.

۵- مقایسه استعاره‌های شادی در سه زبان مورد بررسی با سایر زبان‌ها

احمد^۱ (۲۰۱۶) در مقاله‌ای به مقایسه استعاره‌های مبین شادی و غم در زبان عربی و انگلیسی می‌پردازد و نگاشت‌های استعاری زیر را به‌عنوان نگاشت‌های مبین شادی در عربی برمی‌شمرد:

- شادی مایع درون ظرف است.
- شادی نور است.
- شادی بالا بودن است.
- شادی نیروی طبیعی است.
- شادی سلامتی است.

نینگ یو^۲ (۱۹۹۵) و چن (۲۰۱۰) نگاشت‌های زیر را برای بیان شادی در زبان چینی برمی‌شمرند:

- شادی مایع درون ظرف است.
- شادی نور است.
- شادی بالا بودن/ روی زمین نبودن است.

1. Sawsan M.A. Ahmed

2. Yu, N.

- شادی سبکی است.
 - شادی گل‌های درون قلب است.
 - ماریا تئودوروپولو^۱ (۲۰۱۲) نمونه‌های زیر را به‌عنوان استعاره‌های مبین شادی در یونانی معرفی می‌کند:
 - او از شادی می‌درخشد. (She is shining/ glowing from joy)
 - از شادی روی ماه بود. (She was on the moon)
 - او از شادی پرواز می‌کند. (She is flying with joy)
 - او در دریای شادی غوطه‌ور است. (She is floating in a sea of happiness)
 - با نگاهی به این استعاره‌ها و مقایسه آنها با نمونه‌های گردآوری شده از سه زبان فارسی، کردی و گیلکی متوجه نگاشت‌های مشابهی می‌شویم. سه نگاشت زیر در بیشتر این زبان‌ها دیده می‌شوند؛ از این رو می‌توان آنها را استعاره‌های نخستین یا سطح عام دانست:
 - شادی مایع درون ظرف است.
 - شادی نور است.
 - شادی بالا بودن/ روی زمین نبودن است.
- پیش از این گفتیم که کووچش (۲۰۱۰: ۱۳) به تفاوت بین استعاره‌های نخستین و استعاره‌های پیچیده پرداخته است. استعاره‌های نخستین ناشی از مفاهیمی ادراکی هستند که با تجربیات جسمانی انسان در ارتباطند و اغلب استعاره‌های جهانی را به وجود می‌آورند؛ اما استعاره‌های پیچیده وابسته به فرهنگ و به نوعی فرهنگ ویژه هستند که البته می‌توانند به‌صورت نسبی یا بالقوه جهانی باشند. به‌عنوان مثال، استعاره «شادی بالاست» تقریباً یک نمونه جهانی از استعاره است که در اکثر زبان‌ها وجود دارد. در توضیح این استعاره می‌توان گفت وقتی ما شاد هستیم دوست داریم بالا و پایین بپریم و فعال باشیم نه اینکه در گوشه‌ای آرام و بی‌حرکت بنشینیم. مسلماً تجربه‌های جهانی یکسان به شکل‌گیری استعاره‌های اولیه یا نخستین می‌انجامد (همان). «شادی بالاست» یک استعاره سطح عام است اما «شادی روی زمین نبودن است» (Happiness is being off the ground) در زبان انگلیسی و یا استعاره «شادی روی ماه بودن است» در زبان یونانی، استعاره‌های سطح خاص هستند. شایان ذکر است که استعاره عام احساس و استعاره سطح عام با هم متفاوت‌اند. کووچش (۲۰۰۸) استعاره عام احساس را برای آن دسته از استعاره‌ها به‌کار برده که در بیان چندین احساس به‌کار می‌روند؛ مانند استعاره «احساس ماده درون ظرف است» که برای بیان عشق، نفرت، غم، شادی و خشم کاربرد دارد. اما منظور از استعاره سطح عام، استعاره‌ایست که نگاشتی کلی از یک حس ارائه می‌دهد، مانند استعاره «شادی بالاست» و اگر جزئیاتی به آن اضافه شود استعاره سطح خاص را می‌سازد (کووچش، ۲۰۱۰) مانند استعاره «روی ابرها سیر می‌کرد» در زبان فارسی.

1. Theodoropoulou, M.

نکته قابل توجه دیگر که کووچش (۱۹۸۸) به آن اشاره می‌کند اینست که استعاره‌هایی که برای بیان یک حس استفاده می‌شوند، نگرش ما به آن حس را نشان می‌دهد. او اضافه می‌کند حتی در مورد احساساتی که نگاهی مثبت به آنها وجود دارد، اگر میزان آن حس زیاد باشد در فرهنگ غربی نگرشی منفی به وجود می‌آید و انتظار می‌رود که فرد، آن حس را کنترل کند. به همین دلیل است که حتی برای میزان زیاد شادی که حسی مثبت است، نگاشت‌های زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد، که آن حس را غیرقابل کنترل معرفی کرده و نگرشی منفی از آن ارائه می‌دهند:

- شادی دشمن است.
- شادی حیوان دربند است.
- شادی جنون است.
- شادی نیروی طبیعی است.

۶- نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف معرفی ساختار مفهومی شادی، قلمروهای مبداء و نگاشت‌هایی که در مفهوم‌سازی این حس در سه زبان فارسی، کردی و گیلکی مورد استفاده قرار می‌گیرند، انجام شده است. پس از آنکه داده‌های گردآوری شده بر اساس سه گروه پیشنهادی کووچش (۲۰۰۸) طبقه‌بندی شدند، مشخص شد که استعاره‌های ارزیاب بیشترین تعداد استعاره‌های شادی را در هر سه زبان به خود اختصاص داده‌اند. از مجموع ده استعاره عامی که کووچش (همان) معرفی کرده فقط استعاره «شادی ماده درون ظرف است» در سه زبان مورد بررسی وجود دارد و «شادی گرما/ آتش است» فقط در زبان گیلکی دیده می‌شود. از مجموع پنج استعاره پدیده شناختی که در طبقه‌بندی کووچش (همان) آمده فقط دو مورد «شادی حیوانی است که خوب زندگی می‌کند» و «شادی مستی است» در زبان فارسی و گیلکی دیده می‌شود. سایر استعاره‌های گردآوری شده از این سه زبان در گروه دیگری معرفی شدند. در این بین نگاشت‌های «شادی گیاه/ دریا/ شیرینی/ فراموشی/ جشن است» در یک یا دو زبان مورد بررسی وجود داشتند و فقط نگاشت «شادی دارایی با ارزش است» در بین این زبان‌ها مشترک بود. به علاوه، نگاشت «شادی مردن است» فقط در زبان گیلکی مشاهده شد. در این بین، زبان گیلکی بیشترین تعداد و تنوع نگاشت‌ها را در بیان شادی و زبان کردی کمترین تعداد نگاشت‌ها را در بیان شادی دارد.

در مقایسه انجام شده بین نگاشت‌های سه زبان مورد بررسی در این پژوهش و نگاشت‌های معرفی شده در زبان‌های انگلیسی، عربی، چینی و یونانی، سه نگاشت سطح عام مشترک «شادی مایع درون ظرف است»، «شادی نور است» و «شادی بالا بودن/ روی زمین نبودن است» مشاهده گردید.

منابع

- ارانسکی، یوسف م (۱۳۷۸)، زبان‌های ایرانی، ترجمه دکتر علی اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲)، راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد دوم: زبان‌های ایرانی نو، ترجمه پارسا زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- افراشی، آریتا (۱۳۸۳)، «نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره»، فرهاد ساسانی، استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، تهران: سوره مهر، ۳۶-۱۱.
- افراشی، آریتا؛ عاصی، سیدمصطفی و جولایی، کامیار (۱۳۹۴)، «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی: تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار»، زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۶۱-۳۹.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۰)، «روندهای جدید پژوهش در معنی‌شناسی شناختی»، پژوهشگران، شماره ۲۲ و ۲۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۶)، «اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی»، مجله بخارا، شماره ۶۳، ۱۹۱-۱۷۲.
- ربانی خوراسگانی، علی و کیانپور، مسعود (۱۳۸۸)، «جامعه‌شناسی احساسات»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره پیاپی (۳۴)، شماره ۲، تابستان، ۳۵-۶۴.
- روحی، مهری (۱۳۸۷)، بررسی استعاره احساسات در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، به راهنمایی: دکتر راسخ مهند، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲)، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، تهران: نشر علم.
- زورروز، مهدیس؛ افراشی، آریتا و عاصی، سیدمصطفی (۱۳۹۲)، «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، علمی-پژوهشی، شماره پیاپی ۹ پاییز و زمستان.
- ساسانی، فرهاد و ملکیان، معصومه (۱۳۹۲)، «بیان استعاری غم و شادی در گفتار روزمره»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳)، استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، تهران: سوره مهر.
- شریفیان، فرزاد (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی، ترجمه لیلا اردبیلی، تهران: نشر نویسه.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۲)، معنی‌شناسی کاربردی، چاپ دوم، انتشارات همشهری.
- فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: نشر سخن.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۷)، «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی»: مقدمه لغتنامه دهخدا.
- Ahmed, Sawsan, M. A. (2016), "To Compare and Contrast Expressions of Sadness and Happiness in English and Arabic". English Linguistics Research, Vol. 5, No. 1.
- Bell, C. (1844), The Anatomy and Philosophy of Expression as Connected with the Fine Arts (3rd ed.), London: John Murray.
- Chen, P. (2010), "A Cognitive Study of Happiness Metaphors in English and Chinese Idioms". Asian Culture and History, Vol. 2, No. 2; July.
- Croft, W. and D. Alan Cruse. (2004), Cognitive Linguistics. Cambridge, Cambridge University Press.

- Darwin, C. (1872/1998), *The Expression of Emotion in Man and Animals*, London.
- Deignan, A. (2005), *Metaphor and Corpus Linguistics: Converging Evidence in Language and Communication Research*, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publication Company.
- Esenova, O. (2011), *Metaphorical Conceptualization of Anger, Fear & Sadness in English*, Summary of PhD Thesis, Linguistic Doctoral School, Budapest.
- Grady, J. (1997), *Foundation of Meaning: Primary Metaphors & Primary Scenes*, Doctoral Dissertation, Department of Linguistics, University of California at Berkeley.
- Grady, J. (2007), "Metaphor". In: *Oxford handbook of cognitive linguistics*, ed. By D. Geeraerts and H. Cuyckens, Oxford University Press.
- Harris, P.L., Guz, G.R, Lipian, M.S. and Man Shu, Z. (1985), "Insight into the Time-course of Emotion among Western and Chinese Children". *Child Development*, 56, 972-988.
- Hecker, E. (1873), *The Physiology and Psychology of Laughter and Amusement*, Berlin: f. dummler.
- Hess, U., Thibault, P. (2009), "Darwin and Emotion Expression". *American Psychologist*, Vol. 64, No. 2, 120-128.
- Hofstede, G.H. (2001), *Cultural Consequences: Comparing Values, Behaviors, Institutions and Organizations across Nations* (2nd edition). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- King, B. (1989), *The Conceptual Structure of Emotional Experience in Chinese*, Ph.D. thesis, Ohio state University.
- Koveceses, Z. (1986), *Metaphors of Anger, Pride & Love: A Lexical Approach to the Study of Concepts*, Amsterdam: Benjamins.
- Koveceses, Z. (1988), *The Language of Love: The Semantics of Passion in Basingstoke*, Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Koveceses, Z. (2000), *Metaphor & Emotion*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Koveceses, Z. (2005), *Metaphor in Culture*, New York and Cambridge: Cambridge University.
- Koveceses, Z. (2006), *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*, New York: Oxford University Press.
- Koveceses, Z. (2008), "The Conceptual Structure of Happiness". *Studies across Discipline in the Humanities and Social Science* 3. Helsinki: Helsinki Collegium for Advanced Studies. 131-143.
- Koveceses, Z. (2010), *Metaphor: A Practical Introduction*, second edition, Oxford University Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press, Chicago.
- Lakoff, G. & M. Turner (1989), *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*, University of Chicago Press, Chicago.
- Lakoff, G. (1987), *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, University of Chicago: Chicago Press.
- Lee, D. (2001), *Cognitive Linguistics, An Introduction*, Oxford University Press.
- Matsumoto, D. (2001), "Culture and Emotion". In D. Matsumoto (Ed.), *The Handbook of Culture and Psychology*, pp 171-194. New York: Oxford University Press.

- ۱۴۱
- Matsumoto, D., Keltner, D., and O'sullivan, M. (2007), "Culture and Emotion". <http://www.davidmatsumoto.com/>
 - Mlot, C. (1998), "Probing the Biology of Emotion". *Science*, 280, 1005-1007.
 - Pirzad Mashak, SH., A. Pazhakh, & A. Hayati (2012), "A Comparative Study on Basic Emotion Conceptual Metaphors in English and Persian Literary Texts". www.ccsenet.org/ies International Education Studies Vol. 5, No. 1; February 2012.
 - Rosaldo, M. (1980), *Knowledge and Passion*, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Safarnejad, F., I. Ho-Abdullah & N. Mat AWAL (2014), "A Cognitive Study of Happiness Metaphors in Persian and English". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Volume 118, 19 March 2014, Pages 110-117.
 - Salmela, M. (2008), "The Logical Structure of Joy (and Many Other Emotions)". *Studies across Discipline in the Humanities and Social Science 4*. Helsinki: Helsinki Collegium for Advanced Studies. 23-40.
 - Sorce, J.F., EMDE, J.J., and KLINNERT, M. D. (1985), "Maternal Emotional Signaling: Its Effects on Visual Cliff Behavior of 1-year-olds". *Developmental Psychology*, 21, 195-200.
 - Sroufe, L. A. (1997), *Emotional Development*, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Steen, G. J. (1994), *Understanding Metaphor in Literature: An Empirical Approach*, London: Longman.
 - Stefanowitsch, A. (2004), "Happiness in English and German: A Metaphorical-Pattern Analysis". *Language, Culture, and Mind*, Michel Achard and Suzanne Kemmer (eds).
 - Theodoropoulou, M. (2012), "Metaphor-Metonymies of Joy and Happiness in Greek: Towards an Interdisciplinary Perspective". *Review of Cognitive Linguistics* 10:1. 156-183.
 - Tissari, H. (2008), "Happiness and Joy in Corpus Contexts: A Cognitive Semantic Analysis". *Studies across Discipline in the Humanities and Social Science 3*. Helsinki: Helsinki Collegium for Advanced Studies. 144-174.
 - Ungerer, F. & Schmid, H.J. (1996), *An Introduction to Cognitive Linguistics*, Longman.
 - Yu, Ning (1995), "Metaphorical Expressions of Anger & Happiness in English & Chinese". *Metaphor and Symbolic Activity*, 10(2), 59-92, Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
 - Yu, Ning (1998), *The Contemporary Theory of Metaphor: A Perspective from Chinese*, Amsterdam: John Benjamins.
 - Yu, Ning (2003), "Metaphor, Body and Culture: The Chinese Understanding of Gallbladder and Courage". *Metaphor & Symbol*, 18(1), 13-31.
 - Yu, Ning (2009), *The Chinese Heart in a Cognitive Perspective: Culture, Body & Language*, Berlin: Mouton de Gruyter.

ضمیمه

علائم آوایی مورد استفاده در این مقاله

f	ف	۲۰	t	ت، ط	۱۱	a	آ	۱
G	ق	۲۱	dʒ	ج	۱۲	æ	آ	۲
k	ک	۲۲	tʃ	چ	۱۳	e	اِ	۳
g	گ	۲۳	h	ه، ح	۱۴	ɔ	أ	۴
l	ل	۲۴	x	خ	۱۵	u	او	۵
m	م	۲۵	d	د	۱۶	j	ی	۶
n	ن	۲۶	z	ذ، ظ، ز، ض	۱۷	ʃ	ش	۷
v	و	۲۷	r	ر	۱۸	ʒ	ژ	۸
w	و گرد	۲۸	s	س، ص، ث	۱۹	b	ب	۹
						p	پ	۱۰